

تأثیر بهره بانکی در رشد یا سقوط توسعه اقتصادی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۲/۰۲، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۶/۲۰)

دکتر بهنام اسدی

استاد دانشگاه

چکیده

نگاهی به وظایف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد که این نهاد، به دلیل عدم استقلال از دولت، همواره از طریق انتشار پول نقش تامین کننده کسری بودجه دولت را به عهده دارد. همین امر سبب گردیده است تا اقتصاد ایران همیشه شاهد نرخ تورم بالایی باشد. حذف بهره از نظام بانکی و بازارهای مالی در اقتصاد اسلامی گامی موثر در جهت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و رهایی از آثار مخرب بهره است. بسیاری از مطالعات نشان می دهند که بهره نقش گسترده ای در محدود کردن سطح تولید و اشتغال دارد و موجبات توزیع نامطلوب درآمد بین اقشار مختلف جامعه را فراهم می سازد. برخی اقتصاددانان سرمایه داری اظهار می دارند که برای قرار گرفتن اقتصاد بازار در وضعیت بهینه ضروری است نرخ بهره صفر باشد. چنانچه کینز بهره را عامل رکود و ماندگاری آن در یک نظام اقتصادی می داند. با این وجود بهره، از متغیرهای کلیدی و اساسی در نظام سرمایه داری به شمار می رود حضور مردم در فعالیت های مواد اقتصادی یکی از بهترین دلایل تحریم ربا در بینش اسلام می باشد.

واژگان کلیدی: بهره، پس انداز، سرمایه گذاری، عرضه کل، تقاضای کل، رشد و توسعه

اقتصادی



بخش اول: مبانی حقوقی «بهره»

بهره پولی است که به عنوان امتیاز قرض دادن پول به شخص وام دهنده پرداخت می‌شود و معمولاً با یک نرخ سالیانه به صورت درصدی بیان می‌شود. بهره گاهی با نام‌هایی چون سود مشارکت نیز شناخته می‌شود و می‌تواند به سود حاصل از مشارکت فرد در پروژه‌ها یا سرمایه گذاری‌ها اشاره کند. خلط مبحثی که مقارن تصویب و اجرای قانون بانکداری بدون ربا در موضوع سود، بهره و ربا به وجود آمد، اکنون حتی دامن متولیان پول و بانک را نیز گرفته است. ارجاع نحوه محاسبه سود تسهیلات از سوی بانک مرکزی به شورای نگهبان حکایت از آن دارد که این مساله حتی برای دست‌اندرکاران نیز مبهم و ناشناخته است. احکام معاملات ربوی روشن است. وظیفه خبرگان پول و بانک این است که عملیات بانکی را ذیل این احکام تعریف کنند. در این صورت نیاز به هیچ استفساری نیست. تنها در صورتی که خواسته باشند «مجوز» انجام پاره‌ای از معاملات ربوی را بگیرند که از سرناچاری و ناگزیر صورت می‌گیرد، احياناً باید به مجمع تشخیص مصلحت رجوع کنند. تشکیک در ربوی بودن نحوه محاسبه سود (بهره) تسهیلات پس از ربع قرن کارکرد قانون بانکداری بدون ربا ریشه در ابهامات ذهنی وسیعی در مورد مفاهیم سود، بهره و ربا دارد. شاید نخستین نظریه‌ای که توسط اقتصاددانان کلاسیک در توجیه «بهره» مطرح شد این بود که بهره پاداش پس‌انداز و صرف نظر کردن از مصرف کنونی است. شخصی که پس‌انداز می‌کند از مصرف فعلی خود چشم‌پوشی می‌کند بدیهی است که این امساک، مستلزم رنج و فداکاری است و بهره، جبران این از خودگذشتگی و مشوقی برای پس‌انداز است.^۱

این نظریه از چند جهت، قابل مناقشه است:

۱. پول و بانک از نظریه تا سیاست‌گذاری گلریز - ماجدی، ص ۲۰۴ و ۲۰۳.

اولاً نظریهٔ امساک درصد اندکی از پس‌اندازکنندگان را شامل است چون طبقات ثروتمند جامعه، پس‌اندازشان خود به خود صورت می‌گیرد و نیازی به فداکاری و صرف‌نظر کردن از مصرف حال ندارند و طبقات متوسط نیز برای تأمین احتیاجات آتی و احتمالی، پس‌انداز می‌کنند به طوری که اگر بهره و مشوقی هم نبود این کار را می‌کردند.

ثانیاً بر فرض قبول کنیم هر نوع پس‌اندازی همراه با نوعی صرف‌نظر کردن از مصرف حال و مستلزم نوعی رنج و زحمت است، باز هم این نظریه، هیچ توجیه منطقی ندارد چون فردی که از مصرف حال، امساک کرده و پس‌انداز می‌کند، گزینه‌های متفاوتی پیش رو دارد.

گزینه اول این است که آن پس‌انداز را به صورت «کنز» و بدون استفاده نگهدارد که در این صورت، نه تنها مستحق پاداش نیست بلکه به دلیل خارج کردن بخشی از دارایی جامعه از گردونهٔ اقتصادی (کاهش تقاضای کل) سزاوار سرزنش و جریمه است.^۱

گزینه دوم این است که پس‌انداز خود را به خرید و نگهداری کالاهای بادوام و سرمایه‌ای چون زمین، ساختمان و... اختصاص دهد. در این صورت نیز مستحق سرزنش است چرا که علاوه بر احتکار سرمایه‌های جامعه، قیمت بازاری آنها را به طور مصنوعی افزایش می‌دهد.

گزینه سوم این است که با استفاده از پس‌انداز اقدام به سرمایه‌گذاری و تولید کند در این صورت اگر چه مستحق تشویق است. چون با سرمایه‌گذاری خدمتی برای اقتصاد جامعه کرده، لکن پاداش خود را در قالب سود فعالیت اقتصادی دریافت می‌کند و نیازی به بهره نیست.

^۱. کما اینکه در اقتصاد اسلامی، افرادی که پول رایج راکنز کرده از جریان اقتصادی خارج می‌کنند مورد مذمت قرار می‌گیرند. به طوری که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است بدترین چیزی که شخص به جای می‌گذارد مال راكد است. راوی سوال می‌کند پس باید با آن چه کار کند؟ امام می‌فرماید: آن را در ساختن بنایی، بستانی و یا خانه‌ای سرمایه‌گذاری کند. وسائل الشیعه جلد ۱۲، ص ۴۴.

آخرین گزینه این است که پس اندازش را در اختیار تولید کننده‌ای بگذارد تا او با تبدیل به سرمایه و بهره‌برداری از آن به تولید و کسب درآمد پردازد، در این صورت اگر چه چنین شخصی مستحق پاداش است و باید سهمی از تولید و درآمد داشته باشد لکن این استحقاق، نه به خاطر پس انداز بلکه به جهت مشارکت در تولید است و در پاسخ نظریه سوم نشان می‌دهیم که پرداخت بهره از قبل تعیین شده برای صاحبان پس انداز، علاوه بر اینکه تنها راه تقسیم درآمد بین عوامل تولید نیست، ناعادلانه‌ترین راه نیز می‌باشد. پس خودداری از مصرف حال، هیچ حقیقتی برای صاحبان پس انداز، در گرفتن بهره، اثبات نمی‌کند.

بخش دوم: بهره، تفاوت ارزش «حال» و «آینده»

این نظریه توسط بوم باورک اتریشی از اقتصاددانان مکتب نئوکلاسیک در توجیه «بهره»، مطرح گردید. وی در این مورد می‌نویسد:

«وام گیرنده... اقدام به خرید پول می‌نماید و آن را در زمان حال دریافت می‌کند و در آینده باید به مبلغ بیشتری آن را بازپرداخت نماید. او باید جایزه پردازد و این جایزه همان بهره است. بهره، بنابراین، مستقیماً از تفاوت ارزش ما بین کالاهای حال و کالاهای آینده ناشی می‌شود.»^۱

بوم باورک در توجیه این اختلاف قیمت بین حال و آینده و اینکه چرا مردم حاضرند پاداشی به نام بهره پردازند، سه دلیل بیان می‌کند که به طور خلاصه به این قرار است:

۱. افراد نسبت به تامین نیازهای فعلی‌شان در مقایسه با نیازهای آینده، مشتاق‌ترند.

^۱ تاریخ عقاید اقتصادی فریدون تفضلی، ص ۲۴۵.

۲. زمان حال، معلوم است در حالی که آینده، نامعلوم و مبهم است بنابراین افراد، اگرچه دارند نیازهای فعلی‌شان به آیند، موکول شود.

۳. کالاهای سرمایه‌ای که در زمان حال در دسترس هستند از نظر فنی در مقایسه با یک مقدار برابر از همین ابزار در آینده، دارای اهمیت بیشتری بوده از این رو با مطلوبیت نهایی بالاتر، این ابزار دارای ارزش نهایی بیشتر می‌باشند.^۱

بعد از باروک، نظریه «ارجحیت زمانی» از جهات مختلف، مورد مناقشه قرار گرفت. مارشال، اقتصاددان دیگر مکتب نئوکلاسیک معتقد است که نظریه باروک فقط به این شرط، قابل قبول است که فرض کنیم اشخاص همیشه آینده خود را کم ارزش‌تر از حال می‌دانند، در حالی که چنین فرضی فقط تحت شرایطی و فقط برای بعضی افراد، صادق است. به عبارت دیگر مارشال تنها در برخی موارد، ارزش بیشتر قائل شدن برای «حال» را عقلایی می‌داند. «فیشر» نیز استدلال باروک را مورد، مناقشه قرار داده می‌گوید:

«اشخاص، آینده را بر اساس ساختار درآمد خود در طول زندگی، ارزیابی می‌کنند. طبقاتی که درآمدها از نیازهای مصرفی آنان بیشتر است، پس‌اندازشان به شکل خودکار، صورت می‌گیرد. طبقات متوسط هم برای تأمین احتیاجات آتی، پس‌انداز می‌کنند به طوری که اگر نرخ بهره، صفر هم باشد اقدام به پس‌انداز می‌کنند در نتیجه پس‌انداز افراد عمدتاً وابسته به سطح درآمد آنهاست و ارتباطی به بالا و پایین بودن بهره ندارد. هر قدر سطح درآمد، بالاتر باشد میزان پس‌انداز، بیشتر خواهد شد.»^۲

۱. همان، ص ۲۴۴ و ۲۴۳.

۲. پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۸۴.

باروک معتقد است مردم فطرتاً مصرف «حال» را ترجیح می‌دهند. در حالی که غالب مردم خصوصاً زمانی که نسبت به درآمدهای آینده، نگران باشند از مصرف «حال» به نفع «آینده»، صرف نظر می‌کنند. «سی.جی. مک کنا» در تحقیقی که انجام داده نشان می‌دهد:

«مصرف کننده هر چه نسبت به درآمد آتی و وضعیت آینده خود نامطمئن تر باشد اقدام به مصرف کمتر و پس انداز بیشتری می‌کند»^۱ بنابراین نمی‌توان پذیرفت که از نظر مردم، هر آنچه متعلق به مصرف حال است مطلوب تر و با ارزشتر است تا بتوان نتیجه گرفت هر کس از مصرف حال، صرف نظر می‌کند، حق دارد در آینده، مقدار بیشتری دریافت کند. آری استدلال سوّم «باورک» در مورد پول و کالاهای سرمایه‌ای، از این جهت که پول و کالای موجود در زمان حال، قابلیت استفاده و بهره‌برداری در تولید دارد، به خلاف پول و کالای زمان آینده که بایستی منتظر رسیدنش ماند، قابل توجه است و بدین جهت، تولید کننده، آن را ترجیح می‌دهد لکن این مقدار از مطلب نمی‌تواند توجیه کننده «بهره» باشد چون مثل نظریه سابق، فرد پس انداز کننده با پول موجود در زمان حال که از چنین قابلیت برخوردار است، چه خواهد کرد؟ اگر بخواهد به شکل پول یا کالای بادوام، آن را احتکار کند، بهره معنا ندارد و اگر بخواهد با سرمایه‌گذاری خود از چنین قابلیت استفاده کند، باز بهره، بی‌معنی است. و اگر در اختیار تولید کننده‌ای قرار دهد تا او از این قابلیت، استفاده کند اگر چه مستحق پاداش خواهد بود لکن هیچ دلیلی ندارد که این استحقاق در قالب «بهره» باشد چون ممکن است این قابلیت در اثر حوادثی خارج از اراده و اختیار تولید کننده، اصلاً نتواند به عینیت برسد. بنابراین، صاحب پس انداز و سرمایه، تنها حق دارد همانند صاحبکار اقتصادی، منتظر نتیجه فعالیت اقتصادی باشد و در تولید واقعی، سهم گردد.

۱. اقتصاد عدم اطمینان، مک کنا، ترجمه: فهیمی، ص ۱۰۷.

بخش سوم: « بهره » سهم صاحب پس انداز از « تولید » (نظریه بازدهی سرمایه)

روشن است که ترکیب کار و سرمایه، بازدهی هر یک از آن دو را افزایش داده و موجب بالا رفتن تولید و درآمد می‌گردد. بنابراین کسانی که پس‌اندازشان را در اختیار تولید کنندگان قرار می‌دهند تا آنان با استفاده از آنها کالاهای سرمایه‌ای تهیه کنند همانند صاحبان سرمایه، از تولید، سهم خواهند داشت و « بهره » سهم آنان از تولید است. به بیان دیگر، صاحبان پس‌انداز که می‌توانستند خود، اقدام به تولید و کسب درآمد نمایند با قرض دادن، هزینه فرصتی را متحمل می‌شوند و بهره، جبران آن هزینه «فرصت» است. بنابراین بهره، حقی است که صاحب پول از مشارکت در بالا بردن توان تولید می‌گیرد و نرخ بهره حاصل برآیند بازدهی نهایی سرمایه و میل نهایی به پس‌انداز است.^۱

بند اول: نقد و بررسی

این نظریه از جهات عدیده‌ای قابل مناقشه است:

اولاً، این نظریه، مبتنی بر برداشت ابتدایی و خوشبینانه از عرضه و تقاضای پول و پس‌انداز است. نظریه پردازان کلاسیک که هر نوع پس‌اندازی را به معنی عرضه سرمایه و هر نوع تقاضای پول را به معنی «تقاضای سرمایه» می‌پنداشتند خیال می‌کردند بهره بازدهی سرمایه و نرخ آن، حاصل برآیند «میل نهایی به پس‌انداز» و «بازدهی نهایی سرمایه» است.^۲

۱. مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، تفاوت ربا و بهره، موسی غنی‌نژاد، ص ۲۸۰ -

۲۷۹.

۲. اقتصاد کلان، فریدون تفضلی، ص ۲۶۲ - ۲۵۸.

لکن بعده‌ها از یک سو اقتصاددانان نئوکلاسیک نشان دادند علاوه بر آن دو، عوامل متعددی چون وام‌های مصرفی، استقراضهای دولت جهت تأمین کسری بودجه و سیاست‌های پولی و اعتباری، روی نرخ بهره، تأثیر مهمی می‌گذارد، و از سوی دیگر کینز، مدعی شد که بهره، صرفاً پدیده‌ای پولی است که در بازار پول، شکل می‌گیرد و به عنوان عاملی برون‌زا روی متغیرهای حقیقی تأثیر می‌گذارد. و مطالعات بعدی اگر چه جزمیت اعتقاد کینز را مخدوش کرد لکن این باور عمومی را بین اقتصاددانان پدید آورد که:

«بهره تحت تأثیر عواملی حقیقی و پولی است و عوامل متعددی علاوه بر عرضه و تقاضای سرمایه روی آن اثر می‌گذارند در نتیجه بهره نمی‌تواند حاکی از بازدهی سرمایه در اقتصاد باشد.»^۱ کما اینکه، مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهد که هیچ ملازمه‌ای در همسویی بین تغییرات بهره و سود فعالیت‌های اقتصادی نیست.

ثانیاً، بر فرض بپذیریم نرخ بهره بیانگر نرخ بازدهی سرمایه در تولید است و تغییرات آن هماهنگ با متوسط سود فعالیت‌های اقتصادی است. مربوط به عملکرد سابق است و نمی‌تواند منطبق با وضعیت اقتصادی آینده باشد برای مثال، هزاران بنگاه و مؤسسه اقتصادی که در شرایط رونق اقتصادی با نرخ‌های بهره بالا وام‌های بلند مدت ده یا بیست ساله گرفته سرمایه‌گذاری کرده‌اند وقتی جامعه وارد دوره طبیعی یا رکود می‌شود چگونه این نرخ‌های بهره حاکی از بازدهی سرمایه خواهد بود در حالی که خیلی از بنگاه‌ها یا ضرر می‌دهند یا در نقطه سر بسر هستند و یا با سود خیلی پایین ادامه حیات می‌دهند جالب این است که «مین

^۱. برای مثال وام‌های مصرفی در کشور آلمان حجم قابل توجهی از تقاضای پول را به خود اختصاص می‌دهد و به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است به طوری که طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۳ مقدار آنها ۴۵ برابر شده است.

اسکی^۱ با ارائه نظریه‌ای مدعی شده است که «عامل بی‌ثباتی نظام سرمایه‌داری و ورشکستگی بانکها و بنگاهها در همین مطلب نهفته است. وی معتقد است که در یک دوره رونق سرمایه‌گذاری، زمانی که کارفرمایان و مدیران مؤسسات خود را با فضایی آکنده از احساسات موافق با استقراض‌های سفته‌بازانه مواجه می‌بینند - که معمولاً همراه با افزایش نرخ بهره است - آنها نیز از آن تبعیت می‌کنند و به تدریج از اکتفا به منابع مالی داخلی مؤسسه تعدی کرده روی به استقراض‌هایی از خارج مؤسسه می‌آورند و با این کار مؤسسه را زیر بار تعهدات از پیش تعیین شده و ثابت که هیچ ارتباطی با عواید آتی واقعی مؤسسه ندارد می‌برند، این روند مؤسسه را در «دامنه ایمنی شکننده» قرار می‌دهد که با کوچکترین تغییر در درآمدهای آینده ورشکستگی و فروپاشی مؤسسه و در نتیجه ناتوانی آن در بازپرداخت تعهدات و سرایت بحران به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری حتمی است.»^۲

ثالثاً، اگر خیلی خوشبینانه فکر کنیم و نرخ بهره را چنان انعطاف‌پذیر و سیال بدانیم که بیانگر بازدهی سرمایه در گذشته و حال و آینده باشد، نهایت چیزی که اثبات می‌شود، این است که نرخ بهره به عنوان شاخصی برای تعیین هزینه فرصت سرمایه باشد تا صاحبکاران اقتصادی و صاحبان پول و سرمایه در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری در پروژه خاصی از آن استفاده کنند (اگر سود انتظاری پروژه بیشتر از نرخ بهره بود اقدام به سرمایه‌گذاری در آن بکنند و گرنه بدنبال پروژه دیگری باشند) اما اثبات نمی‌کند که صاحب پول، به اندازه نرخ بهره، سهم دارد زیرا هر تولیدکننده‌ای با توجه به مدیریت و ظرفیت‌های تولیدی خود فعالیت می‌کند و میزان تولید و درآمد او به عوامل متعددی بستگی دارد. تعیین سهم ثابت و معینی برای صاحب پول

1. Minsky Das Geld Syndrom Cretz, 1994, 248.

۲. نظریه مین اسکی از مقاله زیر با تلخیص نقل شده است، نظام بهره و بی‌ثباتی مالی، فردمنش، گزارش سومین سمینار سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۴ به بعد.



بدون توجه به عملکرد واقعی مؤسسه، یک روزی آن را با بحران و ورشکستگی مواجه می‌کند. بنابراین، گرچه تولیدکننده، با استفاده از فرصتی که صاحب پول در اختیار او می‌گذارد، اقدام به تولید و کسب درآمد می‌کند به طوری که اگر چنین فرصتی در اختیار نمی‌داشت، امکان تولید و فعالیت از او سلب می‌شد، لیکن «نظام بهره» نمی‌تواند راه صحیح و عادلانه‌ای برای سهم شدن صاحب پول در تولید و درآمد باشد زیرا هیچ ارتباطی به کارکرد مؤسسه تولیدی ندارد پس بایستی به دنبال راه دیگری بود و آن همانا «نظام مشارکت» است که اسلام توصیه می‌کند و در آن نظام، صاحبان پس‌انداز با اعطای اندوخته‌های مالی خود با صاحبکاران اقتصادی و کارفرمایان شریک شده، سود حاصل از فعالیت واقعی بنگاه و مؤسسه اقتصادی را بین خود تقسیم می‌کنند و هیچ یک از عوامل اصلی تولید (کار - سرمایه) سهم قطعی از قبل تعیین شده‌ای به نام بهره نخواهد داشت. نتیجه، اینکه هیچ یک از راههای مذکور، قابلیت اثبات حقیقت «بهره» را ندارند و این پدیده، هیچ مبنای صحیح حقوقی ندارد.

بند دوم: دلایل اقتصادی «بهره»

برخی از اقتصاددانان با قطع نظر از حقیقت بهره، عمدتاً به این مسئله توجه داشتند که بهره، پدیده‌ای مفید و مؤثر است و آثار مثبت زیادی در اقتصاد دارد و به نظر خودشان بیشتر دنبال علمیت بهره و ضرورت اقتصادی آن هستند و به بیان دیگر، از طریق عملکرد اقتصادی، به دنبال اثبات حقیقت بهره هستند. کینز، اقتصاددان معروف انگلیسی با نقد نظریه مذکور می‌گفت که پس‌انداز، به نرخ بهره، بستگی ندارد بلکه واسطه به سطح درآمد است. وی معتقد بود افراد ثروتمند حتی اگر نرخ بهره، صفر باشد باز هم پس‌انداز خواهند داشت و طبقات متوسط نیز پس‌انداز خواهند کرد تا آینده‌ی بهتری داشته باشند و طبقات کم درآمد نیز به علت

پایین بودن سطح درآمدشان، حتی هنگامی که نرخ بهره بسیار بالاست، توانایی پس انداز ندارند. حتی «کینز» درست در نقطه مقابل کلاسیکها و نئوکلاسیکها معتقد بود:

«هر نوع افزایشی در نرخ بهره می تواند سطح پس انداز کل را کاهش دهد چون با افزایش نرخ بهره، سطح سرمایه گذاری کاهش یافته و سطح درآمد کل، پایین می آید و این موجب کاهش پس انداز کل می گردد.»^۱

نظریه های «مصرف - پس انداز» بعد از کینز نیز در توضیح پس انداز بیشتر به عوامل دیگری غیر از تغییرات نرخ بهره متمرکز شدند برای مثال «آندو و مودیگلیانی» با ارائه «فرضیه دوره زندگی» سه مقطع زمانی برای هر فرد نوعی تصویر می کنند. بر اساس این فرضیه، فرد در سالهای اولیه زندگی، وام گیرنده خالص است و در سالهای میانی عمر، مقداری از درآمد خود را پس انداز می کند تا بدهی های قبلی خود را بپردازد. و مقداری را هم به دوران کهولت و پیری اختصاص می دهد و در سالهای اواخر عمر، این فرد، پس انداز منفی دارد. براساس این فرضیه:

«هدف از پس انداز، تأمین یک زندگی نسبتاً با ثبات برای دوره زندگی است. بنابراین هر گونه افزایش در درآمدهای انتظاری آینده، مانند افزایش در دورنمای عائدات بازنشستگی دولت (بیمه های اجتماعی)، موجب کاهش پس انداز و افزایش مصرف جاری می گردد.»^۲ مطابق این فرضیه نیز سطح پس انداز، رابطه عکس با نرخ بهره خواهد داشت چون با افزایش نرخ بهره، با حجم کمتری از پس انداز، می توان به درآمد معینی دست یافت. بر اساس «تئوری دوزنبری» نیز مصرف و پس انداز عمدتاً تحت تأثیر عوامل دیگری است. وی تئوری خود را براساس دو

۱. پول و بانک از نظریه تا سیاست گذاری، گلریز - ماجدی، ص ۲۰۹ و ۲۰۸.

۲. اقتصاد کلان، برنسون، ترجمه شاکری، ج ۱، ص ۳۲۷ - ۳۱۸.



فرضیه استوار کرده است: «اول اینکه اساساً مصرف کننده، آن اندازه که نسبت به مصرف خود در مقایسه با مصرف سایر افراد، نگرانی دارد، نسبت به سطح مطلق مصرف خود حساس نیست. بر این اساس، افراد در هر سطح درآمدی که باشند گرایش به حد متوسط مصرف جامعه دارند. دوم اینکه مصرف هر خانواده علاوه بر سطوح فعلی درآمد مطلق و نسبی، از سطوح مصرف تحقق یافته در دوره‌های قبل نیز تأثیر می‌پذیرد برای یک خانوار خیلی مشکل تر است سطح مصرفی را که قبلاً داشته کاهش دهد تا اینکه بخواهد درصدی از درآمد پس‌انداز شده‌اش را در هر دوره کاهش دهد.»^۱ و به همین جهات، برخی از اقتصاددانان معتقدند که حل این مسئله (ارتباط پس‌انداز و بهره) از طریق نظری و قیاسی، ممکن نیست و باید به مشاهدات تجربی مراجعه کرد. مطالعات تجربی متعددی که در مورد کشورهای توسعه یافته و نیز کشورهای در حال توسعه انجام گرفته رابطه مطمئن و محکمی بین نرخ بهره و نرخ پس‌انداز، نشان نمی‌دهد. افزایش نرخ بهره، دو اثر متفاوت درآمدی و جایگزینی دارد. «اثر درآمدی، موجب افزایش مصرف، و اثر جایگزینی، موجب کاهش مصرف می‌گردد. بر حسب قدرت نسبی هر یک از این دو، سطح مصرف و پس‌انداز تعیین می‌شود. افزایش نرخ بهره، می‌تواند موجب بالا رفتن، ثابت ماندن یا کاهش نرخ پس‌انداز گردد، نتایج مشاهدات تجربی در کشورهای مختلف، یکسان نیست. در برخی کشورها بالا رفتن نرخ بهره، موجب افزایش پس‌انداز بوده ولی در برخی دیگر هیچ گونه اثری نداشته است.»^۲ و براساس همین جهات است که مشاهده می‌شود:

«مردم آمریکا در بلند مدت، بدون توجه به نرخ بهره، درصد معینی از درآمدشان را پس‌انداز می‌کنند و یا در یک نظر سنجی معلوم می‌شود که بخش عمده‌ای از پس‌اندازکنندگان

۱. اقتصاد کلان، برنسون، ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۴۴.

۲. اقتصاد ایران، مسعود نیلی، ص ۹۹ به نقل از Word Bank (1989) P.P.27.۳۲.

فرانسوی، خبر از نرخ بهره ندارند.^۱ اگر از همه این نظریه‌ها و فرضیه‌ها نیز صرف‌نظر کرده و همانند کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها معتقد شویم که افراد، چه در اصل پس‌انداز و چه در میزان آن، توجه به «نرخ بهره» دارند. باز علمیت (ضرورت وجودی) بهره ثابت نمی‌شود چرا که توجه مردم به بهره، به عنوان «درآمد ناشی از پس‌انداز» است که می‌تواند در قالب حقوقی دیگر باشد یعنی چیزی که برای صاحبان پس‌انداز مهم است این است که از ناحیه پس‌اندازشان درآمدی داشته باشند و این هیچ ملازمه‌ای ندارد که به صورت بهره باشد بلکه می‌تواند به شکل سهمی از سود سرمایه‌گذاری باشد، یعنی هر چه میزان بازدهی و سود سرمایه‌گذاری بیشتر باشد انگیزه برای پس‌انداز بیشتر می‌شود.

بخش چهارم: «بهره»، عامل جریان پس‌اندازها به سمت سرمایه‌گذاری

گفتیم که افراد، به انگیزه‌های گوناگون، بخشی از درآمد خود را پس‌انداز می‌کنند و عمدتاً دوست دارند که این پس‌انداز به صورت پول نقد باشد، چون پول نقد، از بالاترین خاصیت نقدینگی قانونی برخوردار است، به راحتی در خرید کالاها و خدمات به کار می‌رود و در اعطاء وام و بازپرداخت بدهی‌ها، مورد قبول همگان است، در حالی که اگر بخواهیم این کار را با دیگر انواع دارائیه‌ها حتی با اوراق بهادار انجام دهیم لازم است ابتدا آنها را در بازار پول و سرمایه بفروشیم و روشن است این کار، علاوه بر هزینه، مستلزم زمان و صرف وقت است. بنابراین در یک شرایط برابر، اشخاص ترجیح می‌دهند که بخش مهمی از پس‌انداز خود را به صورت پول نقد، نگهداری کنند و روشن است که این عمل، موجب می‌شود بخشی از درآمد و پول رایج، از جریان اقتصادی، خارج شود که آثار زیانباری بر اقتصاد دارد. از یک طرف، تقاضای کل کاهش می‌یابد که عامل رکود و بیکاری است و از طرف دیگر، سرمایه نقدی

^۱. فقه الاقتصاد النقدي، يوسف كمال محمد، ص ۶۹ و ۶۷.



مورد نیاز مؤسسات تولیدی، کاهش می‌یابد که خود عامل رکود و کاهش اشتغال است، پس باید تدابیری اتخاذ شود که مردم از نگهداری پول نقد، صرف نظر کنند تا پس اندازها به سمت تولید و سرمایه‌گذاری، هداست شوند. به اعتقاد کینز و گروهی از اقتصاددانان: «وجود بهره، عاملی است که افراد حاضرند به خاطر آن، از نگهداری پول نقد، صرف نظر کرده و آن را از طریق خرید اوراق بهادار یا ایجاد سپرده بانکی، به سرمایه‌گذاری تبدیل کنند»^۱

بند اول: نقد و بررسی نظریه

گر چه وجود سطوحی از نرخ بهره باعث می‌شود که افراد، تمام یا بخش زیادی از پس انداز خود را به شکل اوراق بهادار یا سپرده‌های بانکی نگهدارند لکن به دلایل زیر، این مطلب، علمیت بهره و ضرورت آن را ثابت نمی‌کند.

اولاً برای جلوگیری از کنز پول، می‌توان راههای دیگری انتخاب کرد. برای مثال در صدر اسلام از یک طرف برای نگهداری پول نقد، مالیات $\frac{2}{5}$ درصدی (زکات نقدین) وضع کرده و از طرفی، سود سرمایه‌گذاری مستقیم یا به نحو مشارکت را تجویز کرده بودند، این موجب می‌شد مسلمانان برای رهایی از مالیات مذکور، پس اندازهای خود را تبدیل به سرمایه‌گذاری کرده و یا حداقل، قرض الحسنه دهند. کما اینکه می‌توان از راهی شبیه آنچه اقتصاددانان آلمانی چون «گزل» پیشنهاد کرده، پیروی کرد یعنی با انتشار پولهای تمبردار (تاریخ‌دار) و یا کاهش ارزش اعتباری برخی از اسکناسها به صورت تصادفی، چنانچه «هلموت کرویتس» پیشنهاد کرده از احتکار و کنز پول جلوگیری کرد.

۱. الگوی اقتصاد بدون ربا، محمد انور، ترجمه: فرزین وش، ص ۹۸-۹۷.

ثانیاً بر خلاف تصور اولیه، امروزه نظام بهره، عامل مهمی در انحراف پس‌اندازها از سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید. بانک‌ها و مؤسسات پولی برای حداکثر کردن سود خود به روشهای مختلف از جمله با اعطاء بهره بالاتر، پس‌اندازهای ریز و درشت مردم را جذب کرده و منابع عظیمی فراهم می‌کنند لکن در مقام اعطای وام با پدیده بازدهی نهایی سرمایه، مواجه می‌شوند، صاحبان مؤسسات اقتصادی به نرخ بهره، به عنوان یکی از اقلام هزینه که به صورت برون‌زا تعیین می‌شود، نگاه می‌کنند و تنها زمانی اقدام به استقراض می‌کنند که بازدهی نهایی سرمایه، بیش از آن باشد و این در صورتی است که بازدهی سرمایه بدلائیل مختلفی که در امر سرمایه‌گذاری و تولید هست قابل افزایش نیست. در نتیجه، بانک‌ها با مازاد منابع، مواجه می‌شوند. در این وضعیت، یا باید «نرخ بهره» را کاهش دهند که منجر به کاهش سود خواهد شد و یا باید عرصه‌های دیگری برای اعتبارات بانکی پیدا کنند.

سیره عملی صنعت بانکداری خصوصاً در صد سال اخیر نشان می‌دهد که راه دوم را انتخاب کرده‌اند. از یک طرف بانکها با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون تبلیغی خانواده‌ها را به گرفتن وامهای مصرفی تشویق می‌کنند و از طرف دیگر با استفاده از سفته‌بازان حرفه‌ای وارد بازارهای ثانوی اوراق بهادار شده و با بوجود آوردن سودهای کاذب، تقاضای جدیدی برای اعتبارات بانکی فراهم می‌کنند به طوری که بخش قابل توجهی از اعتبارات بانکی صرف تقاضای پول برای بورس بازی در بازار ثانوی اوراق قرضه و سهام می‌گردد در این رابطه به دو گزارش توجه نمائید در نشریه اکونومیست آمریکا آمده است:

«بدهی های قسط بندی شده مصرف کنندگان سالی ۹/۵ درصد افزایش می‌یابد، با این نرخ افزایش، مقدار بدهی، هر هشت سال دو برابر می‌شود، بدهیهای ناشی از استفاده از کارتهای اعتباری سالی ۱۵ درصد بالا می‌رود و از ۵۴/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۱۳۷ میلیارد دلار

در سال ۱۹۸۶ رسید و در سپتامبر ۱۹۹۰ حجمش از ۲۱۵/۸ میلیارد دلار فزونی گرفت، گرفتن قرض برای خرید اتومبیل سالی ۱۰ درصد افزایش می‌یابد و از ۱۱۱/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۸۵/۳ در سپتامبر ۱۹۹۰ رسیده است.^۱ و در نشریه لوموند دیپلماتیک می‌خوانیم:

«در دنیای کنونی هزاران میلیارد دلار پول از کار و پس‌انداز و تولید جمع شده و به وسیله یک اولیگارش‌های نامرئی که حتی حرفه‌ای‌ها از شناخت آن عاجزند اداره می‌شود، پیشرفت‌های عجیب در انفورماتیک و فنون ارتباطی و نیز آزاد شدن بازارهای پولی از مقررات، به مجریان امکان می‌دهد در تمام شبانه‌روز در سراسر جهان در مناسبات پولی و مالی دخالت کنند... در حقیقت بیش از یک هزار میلیارد دلار سرمایه موج وجود دارد که چندین برابر ذخیره ارزی هر یک از هفت کشور صنعتی جهان است و جابجایی تنها یک قسمت از آن می‌تواند سیاست‌های دولتی را نجات دهد یا مقرون شکست سازد.»^۲

نتیجه اینکه نظام بهره، نه تنها عامل هدایت پس‌اندازها به سمت تولید و سرمایه‌گذاری نشده بلکه تبدیل به ضدّ عامل شده و پس‌اندازها را به سمت مصرف یا سفته‌بازی، سوق می‌دهد.

ثالثاً، بر فرض هم اگر بتوان از عوارض منفی نظام بهره، جلوگیری کرد، باز هیچ ضرورت وجودی برای آن اثبات نمی‌شود چون عاملی که سبب می‌شود مردم از نگهداری پس‌اندازشان به شکل پول نقد خودداری کنند، وجود درآمد است و هیچ ضرورتی ندارد که درآمد، در قالب «بهره» باشد بلکه چنانچه گذشت می‌تواند در قالب مشارکت و سهمی از سود تولید باشد و جالب اینکه اگر چنین شود اقتصاد، خود به خود از عوارض منفی بهره نیز رهایی می‌یابد

۱. مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی، احمد سیف، ص ۲۱۵-۲۱۴.

۲. مجله ایران فردا، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، شماره ۵، ص ۳۲، به نقل از لوموند دیپلماتیک ۱۹۹۲.

چون اکثر تسهیلات اعطایی بانکها به سمت تولید، سوق پیدا می کند چرا که در وامهای مصرفی و سفته بازی، سود واقعی وجود ندارد.

بخش پنجم: بهره عامل تخصیص بهینه منابع

در نظام سرمایه داری، تخصیص منابع مالی (پس اندازها) بین طرحهای رقیب، براساس نرخ بهره صورت می پذیرد. طرحهایی که نوید سودآوری بیشتری نسبت به نرخ بهره دارند، منابع مالی بیشتری را جذب می کنند. در مقابل، پروژههای ضعیف، چنین قدرتی را ندارند و در نتیجه از عرصه فعالیتها حذف می شوند. بنابراین نظام بهره، سبب افزایش کارایی از طریق تخصیص پس اندازها به سودآورترین سرمایه گذاریها می گردد و اگر بهره از اقتصاد، حذف شود، معیار انتخاب و گزینش از بین می رود. چه بسا طرحهای ضعیف، جایگزین طرحهای قوی گردد و کل اقتصاد به سمت ضعف و ناکارآمدی، گرایش پیدا کند.^۱

بند اول: نقد و بررسی نظریه

شکی نیست که تخصیص منابع مالی و پس اندازها به سودآورترین طرحهای اقتصادی (البته با رعایت مسائل دیگری چون آثار جانبی مثبت و منفی اجتماعی طرحها) عامل مهمی در رشد و شکوفایی اقتصاد به حساب می آید و طبیعی است که برای این منظور نیاز به معیار و شاخصی است که بتوان بر اساس آن، طرحها را ارزیابی و رده بندی کرد، لکن هیچ ضرورتی ندارد که این شاخص، نرخ بهره باشد. همانطور که در نظام بهره، برای ارزیابی و گزینش طرحها، نرخهای مختلف بهره و سود بخشها و بازارهای مختلف پولی و مالی، با هم جمع شده و معدل گیری می شود و آن معدل، به عنوان شاخصی برای ارزیابی در نظر گرفته می شود، در

^۱ .الربا و الفائدة، عبدالرحمن سیری احمد، ص ۱۰۴ به بعد.



اقتصادهای بدون بهره نیز صاحبان پس انداز و کارفرمایان اقتصادی می‌توانند براساس نرخ بازدهی سرمایه در کل اقتصاد (معدل نرخ سود بخشهای مختلف اقتصادی) طرحهای رقیب را ارزیابی کنند و در نهایت، پروژه‌هایی که بالاترین سود را نسبت به سود متوسط دارند، به ترتیب برای سرمایه‌گذاری انتخاب کنند و انتظار می‌رود این شاخص، به جهت واقعی و درون‌زا بودنش بهتر از شاخص نرخ بهره، عمل کند. نتیجه اینکه هیچ یک از نظریه‌های مذکور نمی‌تواند علمیت (ضرورت وجودی) «بهره» را اثبات کند. حداکثر چیزی که می‌توان در مورد نظام بهره گفت: بهره توافق و قراردادی است که میان صاحبان پول و صاحبکاران و کارفرمایان اقتصادی منعقد می‌گردد و نظام سرمایه‌داری براساس آن شکل گرفته است و این قرارداد می‌تواند تغییر یافته به شکل دیگری درآید.

نتیجه‌گیری

اقتصاددانان سرمایه‌داری وقتی که در توجیه حقانیت و علمیت بهره، در می‌مانند، روی به مغالطه و طرح معما می‌آوردند، و چنان وانمود می‌کنند که گویا «نظام بهره» تنها راه حل و تنها آب حیات است که می‌تواند پیکر تشنه اقتصاد را سیراب کند. برای مثال «میلر» و «پلسانیلی» بعد از ۳۵ سال استادی در دانشگاه‌های معتبر آمریکا در جدیدترین اثر خودشان می‌گویند:

«در نظام فاقد اعتبار، صاحبان درآمد، دو نوع آزادی انتخاب دارند، یا باید درآمد پولی خود را با کالاها و خدمات مبادله کنند (مصرف)، یا آن که می‌توانند مقداری از درآمد خود را پس انداز کنند و پول را که یک ذخیره عمومی قدرت خرید است نگاه دارند... در صورتی که اگر در یک اقتصاد، بازار اعتبار، ایجاد شده باشد، صاحب درآمد به جای دو نوع آزادی در انتخاب، سه نوع آزادی انتخاب خواهد داشت، می‌تواند مقداری از پس انداز خود را به دیگران قرض بدهد و از آنها بهره بگیرد.» سپس این دو به طور مفصل در نقش وام و اعتبارات پولی در

افزایش سرمایه‌گذاری، اشتغال و تولید سخن می‌گویند. در حالی که مطلب فوق، مغالطه یا دروغی بیش نیست. در اقتصاد اسلامی، با اینکه بهره، ممنوع است، دامنه آزادی صاحبان درآمد منحصر به مصرف و نگهداری پول نیست بلکه آنان می‌توانند درآمد خود را مصرف کنند یا به صورت پول نقد نگهداری کنند یا به صورت قرض بدون بهره در اختیار دیگران قرار دهند و یا در فعالیتهای اقتصادی سرمایه‌گذاری مستقیم نمایند و یا از طریق نظام مشارکت در بانکها و مؤسسات مالی اعتباری سپرده‌گذاری کنند، علاوه بر حفظ درآمد خود به شکل دارایی حقیقی، از سود آن نیز استفاده کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مآخذ

۱. برنسون، ویلیام، اقتصاد کلان، ترجمه شاکری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.
۲. تفضلی، فریدون، اقتصاد کلان، نشر نی، تهران، ۱۳۶۶.
۳. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، نشر نی، تهران.
۴. خورشید، احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمدجواد مهدوی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، سمت، تهران، ۱۳۷۱.
۶. عاملی، شیخ حرّ، وسایل الشیعه، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.
۷. غنی‌نژاد، موسی، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، تهران، ۱۳۷۵.
۸. ماجدی، گلریز، پول و بانک از نظریه تا سیاست‌گذاری، مؤسسه عالی بانکداری، تهران، ۱۳۶۷.
۹. مک‌کنا، سی‌جی، اقتصاد عدم اطمینان، ترجمه مغاری و فهیمی، دانشگاه امام حسین، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. موسویان، سیدعباس، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

۱۱. میرآخور، عباس، مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ترجمه ضیائی، مؤسسه عالی بانکداری، تهران، ۱۳۷۶.

۱۲. میلر، پلسانیلی، پول و بانکداری نوین، ترجمه ناهیدی، نشر دانش امروز، تهران، ۱۳۷۴.

۱۳. نیلی، مسعود، اقتصاد ایران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران، ۱۳۷۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی